

زمینه‌یابی سه‌وجهی جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه (۲۰۱۹-۲۰۰۰)

سید جلال دهقانی فیروزآبادی^{۱*}

مهدی امیری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷

چکیده

هرچند قدرت نرم از یک سو ریشه در فکر/عمل غربی/لیبرالی دارد و از سوی دیگر تنها نزدیک به سه دهه از زمانی که بر سر زبان‌ها افتاد، می‌گذرد ولی جایگاه مهمی در سیاست‌گذاری خارجی فدراسیون روسیه یافته است به طوری که به یکی از پربسامدترین مفاهیم در ادبیات مقامات کرملین تبدیل شده است. حال با عنایت به این روند، این پرسش در خور بررسی است که چه عواملی باعث گردیده‌اند این کشور جدیدت روزافزونی در بهره‌گیری از قدرت نرم در پیشبرد سیاست خارجی داشته باشد و واشکافی این عوامل به چه سنخ از ارزیابی در مورد وضعیت کنونی قدرت نرم روسیه در عرصه جهانی می‌انجامد؟ در پاسخ به این پرسش، در این مقاله هدف آن است نوعی تحلیل جامع، که از آن تحت‌عنوان زمینه‌یابی سه‌وجهی یاد شده است، در مورد جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه ارائه گردد. بدین منظور، در ابتدا چارچوب مفهومی مختصری در مورد قدرت نرم ارائه می‌شود. سپس در پرتوی آن، در سه قسمت مجزا و متوالی استدلال می‌شود که چگونه عوامل تاریخی-تجربی، روایی-گفتمانی، و اسنادی جدیدت روزافزون فدراسیون روسیه برای بهره‌گیری از قدرت نرم در پیشبرد سیاست خارجی را به بار آورده‌اند. به بیان دقیق‌تر، با بهره‌گیری از روندکاوی تاریخی نشان داده می‌شود که کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه از دوران اتحاد شوروری تاکنون چه سیر تطوری را پیموده است؛ با اتکا به روش کتابخانه‌ای، شرحی مختصر و البته ارزیابانه از روایت‌های روسی درباره قدرت نرم ارائه می‌گردد؛ و با استفاده از روش اسنادی و تحلیل محتوای کیفی، سیرتطور موضع رسمی فدراسیون روسیه در آیین اسناد کلان کلیدی سیاست خارجی این کشور که در هزاره جدید میلادی انتشار یافته است واشکافی می‌گردد. مقاله در پایان نیز با ارائه یک ارزیابی مختصر نتیجه می‌گیرد قدرت نرم روسیه دارای محدودیت‌هایی است که تحقق اهداف آن را با مشکلات جدید مواجه می‌سازد.

واژگان کلیدی: فدراسیون روسیه؛ قدرت نرم؛ سیاست خارجی؛ ولادیمیر پوتین

۱. استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

* نویسنده مسئول: jdeghani20@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

نظام بین‌الملل در دوره «پساجنگ سرد» شاهد افزایش نقش و اهمیت قدرت نرم در مناسبات جهانی بوده است. در همین راستا، فدراسیون روسیه نیز در سال‌های اخیر درصدد برآمده است عناصر نرم‌افزاری قدرت را بیش از پیش در سیاست خارجی خود به کار گیرد. نشانه‌های توجه جدی دولت روسیه به مقوله قدرت نرم در همان آغاز هزاره جدید میلادی و به ویژه در دومین دوره ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ آشکار شد به طوری که مقامات کرملین احساس کردند کم‌توجهی سیاست خارجی روسیه به این موضوع و در مقابل، تمرکز خاص دولت‌های غربی بر قدرت نرم در سیاست بین‌الملل روند تضعیف جایگاه بین‌المللی روسیه به‌ویژه در حوزه «خارج نزدیک» را به بار آورده است. وقوع انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته از شوروی به‌ویژه انقلاب نارنجی در اوکراین در سال ۲۰۰۴، باعث شد مقامات روسیه با احساس ترس از اینکه در حال شکست در رقابت بر سر قدرت نرم در حوزه همسایگی خود هستند به‌طور فزاینده‌ای به اندیشه قدرت نرم متوسل شوند. این روند با ریاست‌جمهوری دیمیتری مدودف نیز تداوم یافت؛ ولی روی کار آمدن مجدد پوتین در سال ۲۰۱۲ به نقطه عطف دوباره‌ای برای افزایش تلاش‌های روسیه در حوزه قدرت نرم تبدیل شد. پوتین در ۷ می ۲۰۱۲ فرمان شماره ۶۰۵ را با عنوان "درباره اقدامات برای تحقق روند سیاست خارجی فدراسیون روسیه"^۱ صادر کرد. او در این فرمان از دیپلمات‌های روسیه خواست که یک نقش فعال را ایفا نمایند و تنها به‌عنوان ناظران منفعل عمل نکنند. براساس فرمان ۶۰۵، این امر می‌بایست متضمن ملاحظات مربوط به فناوری‌های جدید نظیر فناوری‌های مرتبط با حوزه موسوم به قدرت نرم باشد. پوتین استدلال کرد که ما باید این موضوع را به رسمیت بشناسیم که تصویر روسیه در خارج از کشور توسط ما شکل نگرفته و اغلب به‌صورت تحریف شده‌ای ارائه شده است. وی همچنین دو ماه پس از آغاز دوره جدید ریاست‌جمهوری خود در سال ۲۰۱۲ در نشستی با سفیران و نمایندگان دائمی روسیه در سازمان‌های بین‌المللی استدلال کرد

1Vladimir Putin

2Dimitriy Medvedev

3On measures to Realize The Foreign Policy course of Russian Federation

که قدرت نرم به‌مثابه مجموعه عظیمی از فعالیت‌ها است که مروج منافع و سیاست‌ها از طریق ترغیب دیگران و حتی ایجاد تصور مثبت از یک کشور خواهد بود؛ مقوله‌ای که مبتنی بر میراث فکری و معنوی است (عطایی و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). بر این اساس و در راستای تقویت جایگاه قدرت نرم در حوزه سیاست خارجی، روسیه طی سال‌های اخیر در هر دو زمینه روایت‌پردازی و نهادسازی تلاش‌هایی را سازمان داده است تا موقعیت خود در این حوزه را بهبود بخشد.

این تلاش‌ها نشان می‌دهد که فدراسیون روسیه در پیشبرد قدرت نرم خود در عرصه جهانی بسیار جدی به نظر می‌رسد. حال با عنایت به این ملاحظات، این پرسش در خور بررسی است که چه عواملی باعث گردیده‌اند این کشور جدیت روزافزونی در بهره‌گیری از قدرت نرم در پیشبرد سیاست خارجی داشته باشد و واشکافی این عوامل به چه سنخ از ارزیابی در مورد وضعیت کنونی قدرت نرم روسیه در عرصه جهانی می‌انجامد؟ در پاسخ به این پرسش، در این مقاله تلاش می‌شود نوعی تحلیل سه‌سویه، که از آن تحت عنوان زمینه‌یابی سه‌وجهی یاد شده است، در مورد جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه ارائه گردد.

در این چارچوب، در ابتدا چارچوب مفهومی مختصری در مورد قدرت نرم ارائه می‌شود. سپس در پرتوی آن، در سه قسمت مجزا و متوالی استدلال می‌شود که چگونه عوامل تاریخی-تجربی، روایی-گفتمانی، و اسنادی جدیت روزافزون فدراسیون روسیه برای بهره‌گیری از قدرت نرم در پیشبرد سیاست خارجی را به بار آورده‌اند. به بیان دقیق‌تر، با بهره‌گیری از روندکاوی تاریخی نشان داده می‌شود که کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه از دوران اتحاد شوروری تاکنون چه سیر تطوری را پیموده است؛ با اتکا به روش کتابخانه‌ای، شرحی مختصر و البته ارزیابانه از روایت‌های روسی درباره قدرت نرم ارائه می‌گردد؛ و با استفاده از روش اسنادی و تحلیل محتوای کیفی، سیرتطور موضع رسمی فدراسیون روسیه در آیین اسناد کلان کلیدی سیاست خارجی این کشور که در هزاره جدید میلادی انتشار یافته است واشکافی می‌گردد.

۱. چارچوب مفهومی

برای اولین بار جوزف نای^۱ در مقاله‌ای در نشریه آتلانتیک، قدرت نرم را به مثابه یک مفهوم مهمی که روندهای متحول جهانی را بازتاب می‌دهد مطرح ساخت. از نظر وی، قدرت نرم توانایی جذب کردن است که اغلب به رضایت منجر می‌شود و بر قابلیت تاثیرگذاری بر رفتار دیگران از طریق اثرگذاری بر اولویت‌های آن‌ها اطلاق می‌گردد (Nye, 2002: 5). براین اساس، قدرت نرم امکان دستیابی غیرمستقیم به نتایج مورد علاقه و دلخواه را فراهم می‌سازد. بر اساس تعریفی که نای از قدرت نرم ارائه می‌دهد ماهیت و سرشت این نوع از قدرت بر مبنای توانایی شکل‌دهی به اولویت‌های دیگران استوار است و این امر به نحوی ناملموس و با بهره‌گیری از جاذبه‌های فرهنگی و ارزش‌ها و نهادهای سیاسی به انجام می‌رسد (نای، ۱۳۸۷: ۴۵). به اعتقاد نای، اگر در فرایند اعمال قدرت سخت از ابزار پاداش یا تهدید برای نیل به اهداف استفاده می‌شود در قدرت نرم دستیابی به نتایج مطلوب از راه جذب کردن و نه از طریق اجبار یا پاداش دنبال می‌شود. پس، برای واداشتن طرف مقابل به انجام رفتار دلخواه، سه راه اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از: اجبار، پاداش، و جذب و اقناع یا قدرت نرم (Nye, 2006: 3). او سه مهارت را در فرایند اعمال قدرت نرم لازم می‌داند: مهارت اول، هوش هیجانی است که بر توانایی کنترل احساسات و استفاده از آن‌ها در ارتباط با دیگران دلالت دارد؛ مهارت دوم شکل دادن به تصویری از آینده است به نحوی که بتواند باعث جذب دیگران شود؛ و سومین مهارت به قابلیت‌های ارتباطی مربوط می‌شود که مهارت‌های کلامی و نیز امکان بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی غیرکلامی را دربرمی‌گیرد. این سه مهارت در قدرت نرم لاجرم باید با مهارت‌های مربوط به قدرت سخت در سامان‌ها، سیاست‌ها و غیره ترکیب شوند (Nye, 2008: 6).

به بیان راوونسل، نای قدرت نرم را، با بنا نهادن بر پایه ارزش‌ها، «شامل جذابیت فرهنگ، ایده‌های سیاسی و خط‌مشی‌های یک کشور» می‌داند به‌گونه‌ای که هرچه خط‌مشی‌های ما در انتظار دیگران مشروع قلمداد گردند، قدرت نرم ما افزایش می‌یابد» (Rawnsley, 2009: 283). بنابراین، یک ملت در صورتی از قدرت نرم برخوردار است

¹Josef Nye

که بتواند بی‌آنکه ناگزیر شود از زور، تحریم‌های اقتصادی، یا سایر ابزارهای قهرآمیز مملکت‌داری بهره‌گیرد، دیگران را متقاعد سازد تا از اهدافش حمایت کنند (Wynne, 2009: 39).

از آنجا که قدرت نرم با به‌کارگیری غیرمستقیم ابزارهایی چون فرهنگ، ایدئولوژی، آرمان و ارزش‌های اخلاقی، بر منافع یا رفتار سایر کشورها و جوامع تأثیر می‌گذارد، موفقیت در کاربرد ابعاد نرم‌افزاری قدرت از سوی دولت‌ها با توجه به شرایط و ویژگیهای فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی خاص هر کشور یا منطقه متفاوت است. در همین چارچوب، "تعیین گستره ژئوپولیتیکی قدرت نرم هر کشور، به معنای بررسی میزان تأثیرگذاری مولفه‌های نرم‌افزاری قدرت آن کشور در دیگر کشورها و مناطق ژئوپولیتیکی" است (هرسیج، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

در واقع، قدرت نرم یا قدرت اقناعی یکی از جلوه‌ها و تجلیات کنترل غیرمستقیم شرایط و کنش‌های دیگران از طریق به‌کارگیری نهادهای رسمی و غیررسمی است که بین دو یا چند کشور قرار می‌گیرند به گونه‌ای که یک کشور با استفاده از قواعد، قوانین و ترتیبات و رویه‌هایی که این نهادها را تعریف می‌کند، کنش‌ها یا عدم کنش‌ها و شرایط وجودی دیگران را جهت‌دهی، هدایت، محدود و مقید می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ۵۵-۵۶).

بر پایه این تعاریف مفهومی، می‌توان برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های ماهوی قدرت نرم را به شرح ذیل مورد اشاره قرار داد:

الف) سنتی بودن: قدرت نرم یک کشور به‌عنوان عمیق‌ترین منبع قدرت فرهنگی از طریق یک تکامل طولانی تاریخی واقعیت می‌یابد. سبک تفکر، ایدئولوژی، سنت‌های فرهنگی، آداب قوی، نظام اجتماعی، رژیم اقتصادی، نحوه زندگی و سایر مسائل یک جامعه نتایج انباشتی تطور شکل‌های مختلف تولید اجتماعی هستند (جمالزاده، ۱۳۹۲: ۲۲۱).

ب) به‌هنگام بودن: قدرت نرم روابط نزدیکی با پیشرفت علمی و فناوریانه، جامعه اطلاعاتی و اقتصاد دانش‌محور دارد. قدرت نرم با ابداع پایان‌ناپذیر ابزارهای متنوع نوین در جامعه بین‌المللی تقویت می‌شود. پیشرفت فناوری اطلاعات، رسانه‌های گروهی را به

ابزارهای پویا و با نفوذ مبدل می‌سازد. همان‌طور که رسانه‌های جمعی پیشرفته به جامعه بین‌المللی راه می‌یابند، تأثیر آن‌ها بر روابط بین‌الملل به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد و به یک معیار مهم قدرت ملی تبدیل می‌شود (جمالزاده، ۱۳۹۲: ۲۲۲).

ج) فراگیر بودن: قدرت نرم خود یک ظرفیت وسیع برای بسط و رقابت دارد. همراه با جریان فزاینده انقلاب اطلاعات و توسعه فرهنگ اینترنتی، قدرت نرم به وری محدودیت‌های مرزهای جغرافیایی، قومیت ملی و زمان و فضا راه پیدا می‌کند. این پدیده، پیشرفت جامعه را تقویت می‌کند و به طرز شگفت‌آوری بر سبک زندگی و استانداردهای رفتاری انسان‌ها تأثیر می‌گذارد (Majie, 2002; 44).

د) تغییرپذیری: قدرت نرم یک پدیدار ایستا نیست بلکه فرایندی پویاست، این پدیده سامانه متغیر عظیمی است که در آن شکل و تحول قدرت به حرکت متباین مولفه‌های متفاوت بستگی دارد. قدرت اخلاقی، فرهنگی و آموزشی و کیفیات حکومت برای تنظیم و توسعه، دوره زمانی کوتاه‌تری طلب می‌کند و از این رو قابلیت تغییرپذیری بیشتری دارند (Majie, 2002; 44).

و) وابستگی متقابل: قدرت نرم وقتی کارآمد است که به قدرت سخت در سلسله‌مراتب قدرت مزین باشد. قدرت نرم و سخت در وابستگی متقابل با یکدیگر به سر می‌برند. هر کشوری باید در ساخت قدرت ملی جامعه خود هر دو نوع قدرت را توسعه دهد و همزمان با افزایش قدرت مادی، قدرت معنوی خود را نیز تقویت کند. اگر توسعه قدرت نرم مورد غفلت قرار گیرد، برای قدرت سخت نیز دشوار خواهد بود که توسعه پایدار خود را حفظ نماید (Majie, 2002; 44-45).

ه) غیرانحصاری بودن: قدرت نرم به میزانی که قدرت سخت به حاکمیت تعلق دارد، ماهیت کاملاً دولتی و حکومتی ندارد. این یک تفاوت اساسی میان قدرت سخت و قدرت نرم است. برخی از سرمایه‌ها و ظرفیت‌های مرتبط با قدرت سخت نظیر نیروهای مسلح به‌طور محض حکومتی هستند. سایر سرمایه‌ها نظیر نفت و ذخائر معدنی ذاتاً ملی هستند. در مقابل، منابع قدرت نرم عمدتاً از کنترل مستقیم حکومت جدا هستند (Pallaver, 2011, 96).

در پرتوی همین ویژگی‌هاست که نای اعتقاد دارد قدرت نرم در هر کشور از سه منبع نشأت می‌گیرد: فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (زمانی که در داخل و خارج مطابق انتظار آن‌ها باشد) و سیاست‌های خارجی آن زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی می‌شود (Nye, 2004: 11). فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و رویه‌هایی است که به جامعه معنا می‌بخشد. نای مجموعه فرهنگ‌ها را به سه بخش تقسیم می‌کند که شامل فرهنگ‌های جهانی، فرهنگ‌های قومی و سایر فرهنگ‌هایی می‌شود که تنها متعلق به افراد مربوط به اقشار خاص یا برخی سازمان‌های کوچک می‌شود (Lin, 2017; 70). زمانی که فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهان‌شمول را دربرمی‌گیرد و سیاست‌های آن، ارزش‌ها و منافعی را ارتقا می‌بخشد که دیگران نیز در آن سهیم‌اند، در این صورت به دلیل جاذبه‌آفرینی، احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای آن کشور فراهم می‌گردد. ارزش‌های محدود و فرهنگ‌های جزئی کمتر قادر به تولید قدرت نرم هستند. نای به موضوع اثربخشی فرهنگ اشاره می‌کند. از دیدگاه وی، تأثیرگذاری فرهنگ به‌مثابه منبع قدرت نرم به بستر و زمینه‌ای که این قدرت در آن اعمال می‌شود بستگی دارد. هر نوع قدرتی به متن و بستر موجود بستگی دارد، بدان معنا که چه کسانی با چه کسانی در چه شرایطی در ارتباط‌اند. اما قدرت نرم بیش از قدرت سخت به اراده تفسیرکنندگان و دریافت‌کنندگانش وابسته است (Nye, 2004: 16).

سیاست‌های دولت در خارج و داخل کشور یکی دیگر از منابع بالقوه قدرت نرم محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، در دهه ۱۹۵۰ وجود تبعیض نژادی در داخل، قدرت نرم آمریکا را در آفریقا تضعیف کرد. سیاست خارجی نیز تأثیر قاطعی بر قدرت نرم دارد. سیاست‌های دولت اعم از داخلی و خارجی که ریاکارانه، متکبرانه، بی‌تفاوت نسبت به افکار دیگران یا مبتنی بر رویکرد کوتاه‌نظرانه نسبت به منافع ملی باشند، می‌توانند به تضعیف قدرت نرم منجر گردند. می‌توان استدلال کرد ارزش‌هایی که یک دولت در رفتار داخلی خود در نهادهای بین‌المللی (مانند همکاری با دیگران) و سیاست خارجی (مانند پیشبرد صلح) مورد حمایت قرار می‌دهد، اولویت‌های دیگران را شدیداً متأثر می‌سازد. دولت‌ها می‌توانند با معرفی خود به‌عنوان یک دولت نمونه و تأثیرگذاری بر کشورهای دیگر، آن‌ها را جذب یا دفع کنند (Nye, 2004: 13-14).



علاوه بر سه دسته فوق از منابع قدرت که مورد تأکید نای است می‌توان به برخی مولفه‌های دیگر نیز به‌عنوان منبع این سنخ از قدرت اشاره کرد. از آن جمله می‌توان نقش قدرت و توان اقتصادی یک کشور را مورد توجه قرار داد. اقتصاد به‌منابسه عامل نمادین در تصویرسازی قدرت نرم نقش دارد. رشد اقتصادی و رفاهی، افزایش سرمایه‌گذاری، امید به زندگی، کاهش بیکاری و ... از جمله عواملی هستند که در روند تولید قدرت نرم نقش‌آفرینی می‌کنند. قدرت اقتصادی در بعد نرم‌افزاری به شیوه‌ای غیرمستقیم اعمال می‌شود. قدرت اقتصادی غیرمستقیم عبارت است از توانایی کسب شده توسط یک کشور که از اندازه، تنوع و پیوندهای اقتصادی آن نشأت می‌گیرد و آن را قادر به شکل‌دهی محیط و تعیین دامنه رفتارهای ممکن توسط دیگران می‌سازد و در نتیجه، به‌طور مستقیم روی رفتار آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این بعد را قدرت نرم اقتصادی می‌گویند (قربی، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۷).

با این اوصاف، به‌ویژه در طی سه دهه اخیر، این ظرفیت عظیم قدرت نرم تمامی کشورهای جهان را بر آن داشته است که برای ارتقای جایگاه بین‌المللی خود از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشبرد سیاست خارجی بهره‌گیرند. در این میان، پایان جنگ سرد، گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و شتاب گرفتن بی‌سابقه جهانی‌شدن باعث گردیده‌اند قدرت‌های بزرگ اهتمام بیشتری در زمینه بهره‌برداری از این ظرفیت به خرج دهند؛ از این رو، قدرت نرم به عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ نیز راه یافته است. در پرتوی همین تحولات است که نقش قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ که آماج بیشترین تاخت‌وتازهای غربی قدرت نرم قرار گرفته است اهمیتی روزافزون یافته است.

۲. زمینه‌یابی تاریخی-تجربی کاربرست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه

سرگذشت تاریخی کشورها و تجربه‌ی روز کشورداران از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که به نگرش بین‌المللی آن‌ها شکل می‌دهند و به تبع آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی آن‌ها دارند. این مدعا موضوعیت به مراتب بیشتری برای قدرت‌های بزرگ دارد، چراکه عموماً هم‌انبوهی از درس‌های تاریخی در حافظه مقامات آن‌ها وجود

دارد و هم نقش بیشتری در تحولات روز جهانی ایفا می‌کنند. بر همین اساس، در این قسمت تبیین می‌شود چگونه تاریخ روسیه و تجربه روز مقامات روسی در پیشبرد قدرت نرم به چنان پیشران‌هایی قوی تبدیل شده‌اند که در طی دو دهه اخیر قدرت نرم را در کانون سیاست خارجی روسیه قرار داده‌اند.

۲-۱. پس‌زمینه کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی اتحاد شوروی

اگر چه توجه اساسی مقامات روس به قدرت نرم سابقه چندانی ندارد به طوری که عمده‌تاً در طی سه دهه اخیر مجال بروز یافته است، اما مسکو به‌ویژه در دوران حیات اتحاد شوروی و در فرایند رقابت با جهان غرب توجه به برخی روندهای مرتبط با موضوع قدرت نرم را در دستورکار قرار داده بود. بسیاری در سراسر جهان به روایت شوروی درباره هویت جمعی^۱ را که مبتنی بر علائم و نشانه‌های ضدطبقه سرمایه‌داری بود اقبال نشان داده بودند (Feklyunina, 2015: 9).

رهبران شوروی از همان آغاز توجه خاصی به موضوع جذاب کردن ایدئولوژی شوروی در خارج از کشور معطوف ساختند. این امر حتی در میان جریان‌های ایدئولوژیکی در حال رقابت در داخل شوروی نیز یک ابزار بسیار مهم در حوزه سیاست خارجی قلمداد می‌شد. لو تروتسکی^۲ چنین کارزاری را به‌منظور ترویج انقلاب دائمی سوسیالیستی در سراسر جهان مورد حمایت قرار می‌داد و نیکولای بخارین^۳ این ابزار را برای نشان دادن نمایش مزایای سوسیالیسم در یک کشور، بسیار مهم می‌دانست. چنین روندی با استفاده از ابزار تبلیغات پی گرفته می‌شد. به طور کلی در اتحاد جماهیر شوروی، ایدئولوژی کمونیستی جایگزینی برای مذهب بود. این فرایند تغییر ایدئولوژیکی از طریق تبلیغات، برای شوروی به طور خاص اهمیت داشت چراکه همانطور که فردریک برغورن^۴ مطرح کرده است این روند، انقلابیونی تولید می‌کرد که مصمم به تغییر محیط سیاسی و اجتماعی خود برای تأمین منافع شوروی بودند. وجود ایدئولوژی قوی که بر آینده‌ای مشترک و پروژه اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی خاص -

1Collective Identity

2Lev Trotsky

3Nikolai Bukharin

4Frederick C. Barghoorn

نظیر یک اتوپیا چون جامعه کمونیستی - دلالت داشت، برای موفقیت بشدت اهمیت پیدا می کرد (Maliukevicius, 2013: 66-67).

اتحاد جماهیر شوروی در سراسر دوران جنگ سرد یک قدرت جهانی محسوب می شد چراکه قادر به کنترل محیط سیاسی و رفتار دیگران بود و این کنترل را نه فقط از طریق فشار اقتصادی و نظامی بلکه همچنین از طریق به کارگیری ماشین عظیم تبلیغات سازمانی برای گسترش ارزش های شوروی و تبلیغات آن در سراسر جهان انجام می داد. اول از همه، رهبران شوروی از شبکه احزاب و جنبش های کمونیستی در اطراف و اکناف جهان تحت لوای کمیترن^۱ که در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد استفاده می کردند. پس از آن، این تشکیلات جای خود را به کمینفرم^۲ داد که تا سال ۱۹۵۶ موجودیت داشت. این تجربه سازمان های کمونیستی بین المللی و جنبش های جبهه خلق در سال ۱۹۵۸ به "اتحادیه جوامع شوروی برای دوستی و روابط فرهنگی با کشورهای خارجی" تغییر شکل پیدا کرد. در جریان سال های فعالیت کمیترن این دستورکار عمدتاً بر اتحاد پرولتاریای جهان و گسترش سوسیالیسم تمرکز یافت. متخصصان حوزه اتحاد شوروی این موضوع را تحت عنوان «سازواری معنایی»^۳ تعریف می کنند (Barghoorn, 1964: 29). این سازواری معنایی حتی در سیاست های گورباچف موسوم به "پروستریکا"^۴ و "گلاسنوست"^۵ هم یافت می شود (Maliukevicius, 2013: 68).

به طور کلی، موضوع قدرت نرم یکی از اجزای مهم سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی به شمار می رفت. در دوران جنگ سرد، مسکو علاوه بر ارائه کمک های نظامی و اقتصادی به متحدان خود، هنجارهای سوسیالیستی، و زبان و فرهنگ روسی را نیز ترویج می کرد. ایدئولوژیست های شوروی پیش از مفهوم "دمکراسی مستقل"^۶ که در دوره پساجنگ سرد ابداع شد مفهوم "دمکراسی ملی"^۷ را برای بهبود شرایط سیاسی،

1Commintern

2Cominform

3Union of Soviet Societies for Friendship and Cultural Relations with Foreign Countries

4Semantic Adaptiveness

5Perestroika

6Glasnost

7Sovereign Democracy

8National Democracy

اجتماعی و اقتصادی به نحوی که منجر به تقویت احزاب کمونیستی محلی گردد و ابزاری برای کسب حمایت از اهداف شوروی در سیاست خارجی باشد، توسعه دادند (Ferguson, 2011: 120). بنابراین، مقامات شوروی نظیر همتایان غربی خود به دنبال گسترش مدل‌های اقتصادی ملهم از ارزش‌های سوسیالیستی بودند و در این راستا از روش‌های تبلیغاتی برای ترویج سوسیالیسم استفاده می‌کردند.

۲-۲. پس‌زمینه کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در دهه ۱۹۹۰ میلادی با فروپاشی اتحاد شوروی، بوریس یلتسین به ریاست جمهوری فدراسیون روسیه، به‌عنوان میراث‌دار ابرقدرتی که به تاریخ پیوسته بود، انتخاب شد. وی در دوران زمامداریش عمدتاً کوشید، از یک سو، کشورش را از گردبادهای تجزیه‌طلبی و استقلال‌طلبی حفظ کند و در مسیر دولت‌ملت‌سازی قرار دهد و، از سوی دیگر، چالش‌های روی‌آوردن اکثر جمهوری‌های استقلال‌یافته شوروی به غرب را مدیریت کند؛ وی راه چاره را در اصلاحات رادیکال و تشویق ادغام با جهان غرب یافت و به پشتگرمی این تدابیر در پی جلب حمایت بین‌المللی و به‌ویژه غرب از فدراسیون روسیه برآمد. نمونه‌های بارز این موضع را می‌توان در نطق‌های وی در کنگره آمریکا و اجلاس سران کشورهای غربی و روسیه در ونکوور کانادا مشاهده کرد: وی در اجلاس ونکوور در نوزدهم آگوست ۱۹۹۱ اظهار داشت که طرفدار دموکراسی، اصلاحات، و بازار در روسیه است و از آزادی عقیده و بیان و مذهب، احترام به اقلیت‌های قومی حمایت می‌کند؛ و در هیجدهم ژوئن ۱۹۹۲ در کنگره آمریکا تاکید کرد که کمونیسم مرده است و اجازه نخواهد داد به روسیه بازگردد.^۲

بوریس یلتسین در واقع در پیگیری قدرت نرم روسیه، انقطاع از کل میراث نرم‌افزاری اتحاد شوروی و پیوستگی به غرب را در دستورکار قرار داد. این مشی یلتسین، که با هدف نجات اقتصاد ورشکسته روسیه و در وهله بعد رونق بخشیدن بدان

1 Vancouver

۲. بنگرید به

Serge Schememan, "Summit in Vancouver: The Overview; Yeltsin Leaves Talks with Firm Support and More Aid", The New York Times, 5 April 1993.
"Highlights from Second day of Bush Yeltsin Summit", St. Petersburg Times, 18 June 1992.

اتخاذ شده بود، عملاً قدرت نرم روسیه را تابع قدرت نرم قدرتهای غربی و در رأس آنها امریکا ساخت، به گونه ای که به دنبال آن حجم قابل ملاحظه‌ای از کمک‌های اقتصادی و بسته‌های حمایت مالی از کشورهای غربی به روسیه سرازیر گردید ولی ماحصل این خط مشی نوعی به هم ریختگی اقتصادی و به تبع آن بی‌ثباتی سیاسی را رقم زد به طوری که نرخ بیکاری از ۵/۱ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۱۲/۹ درصد در سال ۱۹۹۸ رسید و نرخ رشد اقتصادی نیز در این برهه زمانی کم و بیش در همان رقم اسفبار منفی ۵ درصد باقی ماند.^۱

۲-۳. پس‌زمینه کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در هزاره جدید میلادی

پس از یک دهه بی‌ثباتی فزاینده که حاصل تبعات فراگیر ناشی از فروپاشی شوروی و سیاست‌های متعاقب آن بود، قدرت‌یابی پوتین به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید روسیه از یک سو و جایگزینی او با بوریس یلتسین^۲ و در نتیجه بازگشت ثبات سیاسی و اقتصادی به این کشور از سوی دیگر و مهم‌تر از آن وقوع برخی تحولات مهم خارجی به‌ویژه در قلمروی شوروی سابق موجبات تغییر اساسی در رویکرد مقامات روس به موضوع قدرت نرم را فراهم ساخت.

بسیاری از کارشناسان روس قدرت نرم را به‌عنوان کلید فهم موفقیت امریکا در تثبیت موقعیت مسلط جهانی خود قلمداد کردند. حتی برخی از آنها فروپاشی اتحاد شوروی را نیز نتیجه قدرت نرم امریکا دانستند و در این زمینه به تلاش‌های امریکا برای تضعیف ثبات سیاسی شوروی اشاره کردند. این در حالی بود که شوروی موازنه قابل توجهی در حوزه قدرت سخت در برابر امریکا ایجاد کرده بود (Van Herpen, 2015: 8). با این حال، موقعیت ضعیف‌تر اتحاد شوروی در برابر امریکا در حوزه قدرت

^۱ بنگرید به

Data retrieved from World Bank, www.worldbank.org; Russian Figures, <http://udbstat.eastview.com.ezproxy.members.marshallcenter.org/catalog/edition.jsp?id=1805&uid=22>; Current Statistical Survey, <http://udbstat.eastview.com.ezproxy.members.marshallcenter.org/catalog/edition.jsp?id=1802&uid=22>.
^۲ Boris Yeltsin

نرم از دید این کارشناسان در نهایت منجر به پیروزی امریکا در جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد.

در شرایطی که سطح توجهات به قدرت نرم در داخل جامعه نخبگی روسیه در حال افزایش بود، وقوع یک سلسله تحولات سیاسی مهم در حوزه پیرامونی روسیه نیز که از آن‌ها به‌عنوان انقلاب‌های رنگی یاد می‌شد، مقامات و صاحب‌نظران روسیه را بیش‌ازپیش نسبت به ضرورت توجه همه‌جانبه به این موضوع و تقویت روندهای مرتبط با قدرت نرم در سیاست خارجی این کشور متقاعد کرد. به‌ویژه وقوع این انقلاب‌ها در گرجستان و اوکراین در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ بهترین مقطع برای توجه به مقوله اعمال قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه بود (عطایی و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۶).

به‌طور کلی، رهبران روسیه تحولات منجر به وقوع انقلاب‌های رنگی در کشورهای چون گرجستان و اوکراین را نتیجه سیاست عامدانه ترویج دموکراسی در جهت توسعه حوزه نفوذ امریکا قلمداد کردند. از این‌رو، مفهوم قدرت نرم در گفتمان روسی تا حدی به یک مفهوم بیگانه و خصمانه تبدیل شد: بیگانه از این جهت که دارای ریشه‌های امریکایی بود و در راستای منافع امریکا قلمداد می‌شد، و خصمانه از این‌رو که در بدترین حالت، هدف اعمال قدرت نرم غرب را جامعه روسیه می‌دانست و در بهترین حالت، به‌عنوان ابزاری برای رقابت با روسیه به منظور نفوذ در حوزه شوروی سابق در نظر گرفته می‌شد. بنابراین شرایط متناقضی در روسیه پدید آمده بود به طوری که سیاستمداران و متخصصان روس کشورشان را در زمینه به‌کارگیری قدرت نرم، که آن‌ها نگاه منفی به آن نیز داشتند، عقب‌مانده می‌دانستند، و در عین حال، بر نیاز به استفاده از این سنخ از قدرت به‌عنوان یک ابزار جدید در سیاست خارجی روسیه تأکید می‌کردند (Maliukevics, 2013: 65-66). در نهایت، رهبران روسیه تصمیم گرفتند تا در زمینه تسلط بر فرایند قدرت نرم که به نظر می‌رسید عملاً در خدمت منافع امریکا درآمده بود اقدام نمایند.

بنابراین، انقلاب‌های رنگی نقطه عطفی در فرایند توجه مقامات روسیه به موضوع قدرت نرم و آغاز تلاش‌ها برای به‌کارگیری همه‌جانبه‌تر این مفهوم در سیاست خارجی مسکو بوده است: انقلاب‌های رنگی اهمیت و قدرت عقاید را بر مقامات روس آشکار ساختند چراکه هرچند کشورهای تازه استقلال‌یافته از شوروی از همکاری با روسیه بیشتر منتفع می‌شدند ولی علاقه بیشتری برای پیوستن به نهادهای اروپایی داشتند؛ بدین سان، روسیه نمی‌توانست هدف حضور خود در کشورهای حوزه شوروی سابق را توضیح دهد اما غرب این کار را تحت لوای توسعه دموکراسی انجام داد. برداشت این بود که روسیه تنها به دلیل منافع خود درصدد حضور در منطقه است (Popescu, 2006: 1). این شرایط ادراکی درنهایت زمینه را برای پیروزی انقلاب‌های رنگی تحت حمایت غرب در برخی کشورهای حوزه شوروی سابق فراهم ساخته بود. در مقابل، طبعاً سرمایه‌گذاری در زمینه قدرت نرم شرط لازم برای تغییر این شرایط ادراکی در منطقه بود.

بر این اساس، توسعه ایده‌ها و ابزارها با هدف تقویت نقش روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی و مدلی از حکمرانی که متفاوت از دموکراسی لیبرال است به یک روند مسلط در سیاست خارجی روسیه از اواسط دهه ۲۰۰۰ تبدیل شد (Krastev, 2006:77). از سوی دیگر، انقلاب‌های رنگی سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ گرجستان و اوکراین از آن جهت توجه مقامات روس را به قدرت نرم جلب کرد که تقریباً هم‌زمان با توسعه اتحادیه اروپا به سمت شرق اتفاق افتاد. هشت دولت از اروپای مرکزی و شرقی از جمله سه جمهوری سابق شوروی یعنی لیتوانی، لتونی و استونی به اعضای جدید اتحادیه اروپا تبدیل شدند. به اعتقاد کارپویچ،^۱ در چنین فضایی انقلاب‌های رنگی منطقه از سوی مقامات روسی به‌عنوان تهدید و چالش بزرگی برای منافع روسیه در حوزه همسایگی پسا شوروی قلمداد شدند. آن‌ها از طریق اقدامات مختلف از جمله فعال‌سازی قدرت نرم درصدد جلوگیری از نفوذ بیشتر غرب در منطقه برآمدند (Karpowicz, 2011: 27). در این راستا مسکو سیاست فعالانه‌تری در برابر امریکا و نفوذ سازمان‌های غیردولتی غربی در پیش گرفت. روسیه در پاسخ به حضور فزاینده غرب در منطقه، سازمان‌های

¹Karpowicz

جووانان متعلق به خود را آموزش داد، فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی غربی در روسیه را محدود کرد و به امریکا در مورد مداخله در تحولات داخلی روسیه هشدار داد. مسکو شماری از آژانس‌های جدید را برای بهبود تصویر و نفوذ روسیه در خارج از کشور ایجاد کرد. به اعتقاد برخی، شماری از این آژانس‌ها نسخه‌های مشابه نهادهای تأسیس شده توسط سایر کشورها هستند و البته تعدادی دیگر هم نتیجه ابتکارات خود روسیه بودند. از جمله این نهادها که به ابداع خود روسیه صورت گرفت می‌توان به باشگاه والدای اشاره کرد. در این چارچوب، پوتین در سال ۲۰۰۴ یک اجلاس سالیانه با دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران برجسته غربی راه‌اندازی کرد تا زمینه‌ای برای گفتگوهای صریح و مستقیم باشد (Rutland, 2016: 402).

همچنین از دیگر اقدامات روسیه در حوزه قدرت نرم راه‌اندازی شبکه تلویزیونی بین‌المللی "راشا تودی" در سال ۲۰۰۵ بود که تا سال ۲۰۱۳ بودجه‌ای معادل ۲ میلیارد دلار به آن اختصاص یافت (Zavadski, 2015: 4). از جمله اهداف اصلی این تلویزیون رقابت با شبکه‌هایی چون بی.بی.سی و سی.ان.ان به‌عنوان منابع خبری مهم تحولات سراسر دنیا بود. بنیاد جهان روسی یا راسکی میر^۳ در سال ۲۰۰۷ به منظور ترویج مطالعه فرهنگ و زبان روسی تأسیس شد که به نوعی تقلیدی از مؤسسات کنفوسیوسی بود که چین در دهه قبل از آن توسعه داده بود. این بنیاد همکاری نزدیکی با کلیسای ارتدوکس روسیه^۴ که به نوبه خود یکی دیگر از ابزارهای قدرت نرم روسیه است دارد. سال ۲۰۰۸، شاهد تأسیس آژانس فدرال برای همکاری با دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع، هم‌میهنانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند و همکاری بشردوستانه بین‌المللی (روسوترادنیچستوو)^۵ بود که ذیل وزارت امور خارجه فعالیت می‌کند و وظیفه آن برنامه‌ریزی برای توسعه نفوذ روسیه در دولت‌های شکل‌گرفته از فروپاشی شوروی است. در سال ۲۰۱۰ نیز دیمیتری مدودف رییس‌جمهور وقت روسیه برای مدیریت

1 Valdai Club

2 Russia Today

3 The Russian World (Russkii Mir) Foundation

4 Russian Orthodox Church

5 Federal Agency for Working with the Commonwealth of Independent States, Compatriots Living Abroad, and International Humanitarian Cooperation (Rossotrudnichestvo)

سیاست خارجی، دو موسسه ممتاز را به نام‌های شورای امور بین‌الملل روسیه^۱ و بنیاد گورچاکف^۲ تأسیس کرد (Rutlan, 2016: 402).

بدین‌سان پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری فدراتیو روسیه، بروز مشکلات عدیده سیاسی و اقتصادی از یک‌سو و سرگشتگی هویتی این کشور از سوی دیگر باعث گردیدند به تدریج و با سامان‌یابی شرایط داخلی و نیز بازگشت ثبات سیاسی به روسیه تحت رهبری پوتین، گام‌های مهمی برای کاربست قدرت نرم در فرایند سیاستگذاری خارجی این کشور برداشته شود. براین اساس، می‌توان گفت که توجه مقامات کرملین به قدرت نرم در هزاره جدید میلادی، هم انقطاع از گذشته نزدیک دارد و هم واجد پیوستگی با گذشته دور است: از آن حیث که یکی از ارکان وداع با میراث بوریس یلتسین در دهه ۱۹۹۰ میلادی را بازتاب می‌دهد از نوعی انقطاع حکایت دارد و از آن جهت که بازگشت به میراث توجه اتحاد شوروی به جلوه‌های متعدد قدرت نرم را می‌نمایاند نوعی پیوستگی با گذشته را نشان می‌دهد. البته، همان‌گونه که در قسمت بعدی خواهد آمد، روایت‌های روسی درباره قدرت نرم پیوستگی را بیش از انقطاع تداعی می‌کنند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد بهره‌گیری از قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه بیش از آنکه ناشی از یک دستور کار خودجوش و از پیش تعیین شده باشد برآمده از اقتضائات بین‌المللی و به ویژه تحولات در نواحی پیرامونی فدراسیون روسیه بوده است به طوری که هرگونه تمهیدات عملی در این زمینه را از اقدام ابتکاری به صورت واکنش دگرانگیخته استحاله می‌کند.

۳. زمینه‌یابیِ رواییِ کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه

می‌توان گفت که تقویت قدرت نرم در فرایند سیاست‌گذاری خارجی روسیه که با ورود ادبیات قدرت نرم به گفتمان و رویکرد مقامات روس از نیمه دوم دهه ۲۰۰۰ آشکار گردید (Kiseleva, 2015: 320) از تلاش آن‌ها برای تعریف و توسعه روایت‌های مرتبط با قدرت نرم نیز نشأت می‌گیرد. این روایت‌ها به نوعی سنگ بنای نگرش روسیه به

1 Russian International Affairs Council
2 Gorchakov Foundation

قدرت نرم و برنامه‌های مسکو برای توسعه توانایی‌های خویش در این حوزه را تشکیل می‌دهند. در همین راستا، رسانه‌های روسی و نیز محافل و مراکز مطالعاتی و برنامه‌ریزی روسیه تمرکز خاصی روی این روایت‌ها به‌منظور تبدیل آن‌ها به گفتمان‌های مسلط در مناطق و حوزه‌هایی که آماج اعمال قدرت نرم روسیه هستند معطوف داشته‌اند. به‌طور کلی سه روایت را می‌توان در قالب سه مفهوم سیاست هم‌میهنی، جهان روسی و دمکراسی مستقل مطرح کرد که نقش بسزایی در کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در هزاره جدید میلادی ایفا کرده‌اند.

۱-۳. سیاست هم‌میهنی

واژه هم‌میهن بر شناسایی طیف وسیعی از افراد روس خارج از روسیه به‌منظور امکان اتصال عملی آن‌ها با کشور مادر دلالت دارد. تعریف ارائه‌شده به سیاستمداران روسی اجازه می‌دهد تا همه ساکنان روس‌زبان در کشورهای همسایه را به‌مثابه مخاطبان سیاست هم‌میهنی در نظر بگیرند به طوری که تاکنون مسکو همواره نگرانی خود را درباره وضعیت زندگی این افراد در کشورهای همسایه ابراز داشته و حمایت از آنان را به‌عنوان یک اصل و تعهد اخلاقی بر خود لازم می‌داند، این سیاست هم‌اکنون توسط شورای بین‌المللی هم‌میهنان روس دنبال می‌شود (عطایی و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). به موجب قانون مصوب سال ۱۹۹۹، واژه هم‌میهنان شامل افراد ذیل می‌شد: شهروندان فدراسیون روسیه که در خارج زندگی می‌کنند، مهاجرین روسی از شوروی یا فدراسیون روسیه، فرزندان هم‌میهنان روس، و شهروندان خارجی که فرهنگ و زبان روسی را می‌پسندند. روسیه بعدها و در سال ۲۰۱۰ تعریف خود از واژه هم‌میهن را اصلاح کرد که مقرر می‌داشت هویت هم‌میهن باید توسط یک سازمان متعلق به جامعه مدنی یا به‌واسطه فعالیت‌های شخص در زمینه ترویج و محافظت از زبان و فرهنگ روسی مورد تصدیق قرار گیرد (Kiilo & Vladimirova, 2011: 181).

به‌طور کلی، رویکرد روسیه در کشورهای استقلال‌یافته از شوروی بیشتر مبتنی بر تلاش متمرکزی است که از طریق طیفی از استراتژی‌ها و برنامه‌های تجلی یافته در سیاست هم‌میهنی روسیه هدایت می‌شود. سیاست هم‌میهنی ابتکاری است که با هدف

تنظیم روابط دیاسپورای روسی در حوزه نفوذ تاریخی این کشور با وطن اصلی آن‌ها یعنی روسیه تدوین می‌شود. فدراسیون روسیه از طریق سیاست هم‌میهنی، به دنبال آن است که خود را به عنوان حافظ اقلیت‌های روس‌زبان در دولت‌های استقلال‌یافته از اتحاد شوروی نشان دهد و به نوعی صدای آن‌ها باشد (Conley, 2011: VII).

مناظره در مورد اصول سیاست هم‌میهنی با تلاش روسیه برای جستجوی هویت در دنیای پساجنگ سرد ارتباط داشت. ترکیب چندقومیتی جمعیت روسیه به هواداران سیاست هم‌میهنی اجازه نمی‌داد که این مفهوم را بر پایه قومیت بنا کنند. تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی روسیه با وظیفه یافتن یک مخرج مشترک برای هم‌میهنانی که در خارج از کشور زندگی می‌کردند مواجه بودند. تاکید بیش از حد بر یکی از این ویژگی‌ها نسبت به سایر جوانب، می‌توانست مشکلاتی را برای این سیاست ایجاد نماید. از اینجا بود که نیاز به شکل دادن به مفهوم دیگری به وجود آمد. این مفهوم همان مفهوم جهان روسی بود (Kudors, 2010: 2). در واقع روسیه آشکارا تلاش چشمگیر و چندوجهی را برای متحد و محاط کردن هم‌میهنان خود در مفهوم بزرگ‌تر «جهان روسی» به انجام رساند (Conley 2011: 24).

۲-۳. جهان روسی

جهان روسی نه تنها دیاسپورای روسی را دربرمی‌گیرد بلکه متضمن نوعی برداشت ایدئولوژیکی از فرهنگ روسی و مأموریت و رسالت آن در جهان است. زبان روسی یکی از بنیان‌های این مفهوم محسوب می‌شود. از این منظر، یک فرهنگ شاید تنها از طریق حامل آن یعنی زبان و نیز کسانی که در زندگی روزانه خود به زبان روسی صحبت می‌کنند، همچنین روسی فکر می‌کنند و در نتیجه روسی عمل می‌کنند درک و آموخته شود (Kudors, 2010: 2-3).

در ابتدا، مفهوم جهان روسی موازی با سیاست رسمی هم‌میهنی روسیه اما مستقل از آن توسعه پیدا کرد. از آنجاکه تعلق به یک گروه فرهنگی-زبانی به عنوان عامل اصلی تعلق یک فرد به جهان روسی قلمداد می‌شود، مرزهای مربوط به این مفهوم به طور محض محدود نشده است. این ویژگی به مقامات فدرال روسیه امکان می‌دهد تا سیاست

«حفاظت از منافع هم‌میهنان» را در قالب گروه وسیع‌تری از شهروندان کشورهای خارجی هدف‌گذاری کنند و به‌طور منعطف با شرایط متغیر منطبق گردند. سخنرانی پوتین در کنگره هم‌میهنان مقیم خارج از کشور در اکتبر ۲۰۰۱ از چنین رهیافتی حمایت می‌کرد. به گفته پوتین، «واژه هم‌میهن به طور قطعی یک مقوله حقوقی نیست. ... مفهوم جهان روسی از مرزهای جغرافیایی روسیه و حتی از مرزهای قومی روسیه فراتر می‌رود» (Kudors, 2010: 3).

روایت جهان روسی مبتنی بر سه نکته کلیدی است که به‌طور مرتب در داخل و خارج از روسیه مورد تأکید قرار می‌گیرد: نخست، جهان روسی به‌عنوان یک جامعه تمدنی که به‌طور طبیعی و نه مصنوعی وجود دارد تصور می‌شود. نشانه‌های هویت جهان روسی جنبه فرهنگی و نه قومی دارد و در آن زبان روسی، مسیحیت ارتدوکس و فرهنگ روسی عمومیت بیشتری دارد (Feklyunina, 2015: 11). شایان ذکر است که کلیسای ارتدوکس روسیه متحد دولت پوتین برای توسعه نفوذ و اقتدار این کشور در قلمرو اوراسیاست و بازوی روسیه برای اعمال نفوذ فرهنگی این کشور است (Coyer, 2015: 5). دوم، هویت برساخته جهان روسی تفسیر خاصی را از گذشته مشترک ارائه می‌دهد. این مفهوم مبتنی بر ایده ریشه‌های مشترک دولت‌هایی است که بعد از فروپاشی شوروی از هم جدا شده‌اند. این تفسیر بر ماهیت امپراطوری روسی تأکید دارد. به گفته پوتین روسیه برای قرن‌های متمادی به عنوان یک دولت-تمدن که توسط مردم روسیه، زبان روسی و فرهنگ روسی تضمین شده، توسعه پیدا کرده است. از سویی دیگر گذشته مشترک باشکوه با جدایی غیرعادی کنونی همراه شده است. اتباع حوزه اتحاد شوروی به دلیل برخورداری از گذشته مشترک و فرهنگ مشترک شایسته عنوان «یک مردم» می‌باشند. سوم، مفهوم جهان روسی بر تمایز میان این جهان با جهان غرب تأکید دارد. جهان روسی به‌عنوان یک تمدن منحصربه‌فرد بنا نهاده شده است، تمدنی مبتنی بر آرمان‌های آزادی، ایمان، معنویت، محبت و وجدان. بی‌همتایی تمدنی جهان روسی دلالت بر این امر دارد که این تمدن نمی‌تواند مدل‌های سیاسی غربی را کپی کند بلکه نیازمند جستجوی مسیر خاص خود در این زمینه است ((Feklyunina, 2015: 12). براساس این دیدگاه، روسیه نه یک کشور غربی و نه یک کشور آسیایی بلکه بیشتر یک

جامعه منحصر به فرد است که مجموعه بی‌همتایی از ارزش‌ها را به نمایش می‌گذارد (Coyer, 2015: 6).

هرچند رهبران روسیه رویکرد جهان روسی را در مواضع سیاسی خود تقویت می‌کردند ولی دریافتند مردمی که برخوردار از ارتباطات تاریخی و زبانی با روسیه تصور می‌کردند هنوز یک تمدن بهم‌پیوسته و قدرتمند از جهان روسی را تشکیل نداده‌اند. چنین جهانی به چیزی بیش از ویژگی محض قومی - جمعیتی تکلم به زبان روسی به‌عنوان زبان مادری نیاز دارد تا بتواند دیاسپورای منسجم نیرومندی را تشکیل دهد. تحکیم و تثبیت جهان روسی نیازمند ساختارهای مالی و نهادی در سطح داخلی و نیز بین‌المللی است. در نتیجه به‌ویژه از سال ۲۰۱۰ منابع مالی و سیاسی قابل توجهی برای صدور ایدئولوژی راسکی میرادر ورای مرزهای روسیه تخصیص یافت. بر این اساس، با حمایت دولت نهادهای مختلفی نظیر بنیاد راسکی میر، مؤسسه پوشکین و سازمان‌های غیردولتی محلی ایجاد شدند.

بنابراین با زمامداری پوتین سیاست هم‌میهنی اهمیت و اعتبار جدیدی پیدا کرد و از لفاظی حمایت از حقوق اقلیت خالص روس به سیاستی تغییر یافت که دیاسپورای روس را از طریق یک مفهوم تمام‌عیار به نام راسکی میر که در قلب سیاست‌های داخلی و خارجی روسیه قرار می‌گرفت به خدمت درمی‌آورد. این سیاست بر سه هدف اصلی متمرکز شد: حفظ حقوق هم‌میهنان خارج از کشور، حمایت از حفظ هویت قومی - فرهنگی و زبانی هم‌میهنان روس، و توسعه پیوندهای نزدیک فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها با سرزمین مادری و تاریخی آن‌ها و بازگشت احتمالی آن‌ها به روسیه (Kallas, 2016: 8-9). در این میان، توجه به گسترش فرهنگ و زبان روسی در خارج از مرزها نیز مورد توجه قرار گرفت تا در خارج از مرزها به میزان علاقمندان به فرهنگ روسی افزوده گردد. این سیاست البته عمدتاً متمرکز بر حوزه شوروی سابق بود که به دلایل تاریخی استعداد بیشتری برای پذیرش فرهنگ روسیه داشت.

1Ruskiy Mir

2Pushkin State Russian Language Institute

۳-۳. دموکراسی مستقل

همه دولت‌هایی که در صدد توسعه قدرت نرم خود در جهان هستند ناگزیرند علاوه بر معرفی و عرضه ظرفیت‌های و منابع فرهنگی خود، در عرصه تولید ارزش‌های سیاسی نیز محصولات مورد پسندی که عموماً می‌تواند صبغه گفتمانی به خود بگیرد ارائه نمایند. پندار غالب آن است که موفقیت غرب در توسعه قدرت نرم خود در سطح جهان تا حدود زیادی معلول تولید و ترویج ارزش‌هایی است که در حوزه ادبیات سیاسی قابلیت بررسی دارند. بر این اساس، استدلال می‌شود که جهان غرب با تمرکز بر مقولاتی چون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی مطبوعات، و آزادی بیان به گسترش نفوذ خود در میان ملت‌ها می‌پردازد. بسیاری از مقامات و صاحب‌نظران روس بر این اعتقادند که جهان غرب از چنین موضوعاتی بهره‌برداری سیاسی می‌کند و با توسل به آن‌ها در پی مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است. در یک تعبیر رادیکال‌تر، این اعتقاد وجود دارد که مفاهیمی چون دموکراسی و حقوق بشر در برخی مواقع به ابزاری برای اجرای راهبرد تغییر رژیم جهت ساقطسازی دولت‌های ناهمسو با غرب و روی کار آوردن دولت‌های نزدیک به خود مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. روس‌ها تمایل دارند تا وقوع انقلاب‌های رنگی در قلمرو اتحاد شوروی سابق و در کشورهایی چون گرجستان، اوکراین و قرقیزستان را به‌عنوان گواه تاریخی تاییدکننده این ادعای خود در نظر بگیرند.

در چنین فضایی، این اعتقاد وجود دارد که روسیه می‌بایست در حوزه ادبیات و گفتمان سیاسی نیز روایتی مخصوص به خود را ارائه نماید تا در عرصه قدرت نرم قابلیت رقابت با رقبای غربی را داشته باشد. بر این اساس، روسیه با انتقاد از کشورهای لیبرال‌دموکراسی غربی به دلیل در پیش گرفتن نوعی امپریالیسم ایدئولوژیکی در ترویج ارزش‌های دمکراتیک در جهان، نگرش خاص خود به دموکراسی را تنظیم و ارائه کرد. مقامات روسیه تلاش کردند تا فعالیت‌های اتحادیه اروپا و آمریکا را از این جنبه بی‌اعتبار کنند و آن‌ها را متهم کردند که در ترویج دیدگاه خود نسبت به دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون استانداردهای دوگانه دارند. در چنین شرایطی، ولادیسلاو سورکف، معاون رییس اداره ریاست‌جمهوری و یکی از نزدیک‌ترین متحدان پوتین، مفهوم دموکراسی

حاکمیت‌دار یا دموکراسی مستقل را ابداع و آن را در جریان کنگره حزب حاکم یعنی حزب روسیه متحد در ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ ارائه کرد. به اعتقاد سورکف، دموکراسی مستقل، زندگی سیاسی جامعه‌ای است که در آن مراجع سیاسی، مقامات و تصمیمات آن‌ها با هدف نیل به رفاه مادی، آزادی و عدالت برای همه شهروندان، گروه‌های اجتماعی و ملیت‌ها به وسیله ملتی دارای تنوع تعیین و کنترل می‌شوند (Karpowicz, 2011: 27).

دموکراسی حاکمیت‌بنیان در دو ویژگی اساسی خلاصه می‌شود: نخست آنکه، توسعه دموکراتیک روسیه مطابق با استانداردهای غربی نیست و از آن‌ها پیروی نمی‌کند، و دوم آنکه، حاکمیت همیشه بر دموکراسی تقدم و اولویت داشته است. دموکراسی حاکمیت‌بنیان روسیه بر بنیان تاریخی دولت‌مداری ملی ساخته شده است. فرهنگ سیاسی و هنجارهای آن ریشه در تمدن اروپایی دارد اما نوع خاص روسی این تمدن مستثناست. فرهنگ سیاسی روسیه به‌طور غریزی تمرکزگراست و نوعی مضمون ژئوپولیتیکی در خود دارد (Surkov, 2008: 85).

از این منظر، اقتدارگرایی و تمرکزگرایی برای حفظ حاکمیت روسیه ضرورت دارد. تحکیم و تمرکز قدرت برای حفظ دولت حاکمیت‌دار و دور کردن آن از الیگارش‌ی و سوق دادن آن به سوی دموکراسی لازم بوده است. از نظر سورکف و بسیاری دیگر از رهبران روسیه، دموکراسی (آزادی شخصی) با حاکمیت (آزادی ملی) پیوستگی دارد. اگر روسیه متکی بر یک قوه مجریه و نهادهای قوی نبود، این کشور تجزیه و حاکمیت دولت تضعیف می‌شد. روسیه با تهدیدات واقعی نسبت به حاکمیت خود روبروست و مادامی که این کشور منابع طبیعی غنی دارد و از سلاح‌های هسته‌ای برخوردار است، بیگانگان به تلاش برای تجاوز به این کشور و اعمال نفوذ بر آن ادامه خواهند داد (Surkov, 2008: 96). از این رو نیاز به نقش‌آفرینی یک دولت قوی برای دفع تهدیدات از اهمیت اساسی برخوردار است و مدل دموکراسی حاکمیت‌بنیان وجود چنین دولتی را تضمین می‌کند.

دموکراسی حاکمیت‌بنیان همچنین بر اهمیت اقتدار روسی و دموکراسی در خارج و داخل تاکید دارد، به طوری که در داخل نوعی از زندگی سیاسی برای جامعه است که در آن دولت، ارگان‌ها و فعالیت‌های آن به‌طور انحصاری از سوی مردم انتخاب می‌شوند، شکل می‌گیرند و مدیریت می‌شوند تا رفاه مادی، آزادی و عدالت برای همه شهروندان، گروه‌های اجتماعی و مردم تشکیل دهنده این ملت محقق شود (Surkov, 2006: 87).

حاکمیت مردمی در روسیه قویاً با تعریف لیبرال از این واژه فرق دارد. دموکراسی حاکمیت‌بنیان مردم را به‌عنوان یک موجودیت جمعی تعیین می‌کند که تجسم کل ملت است و شهروندان روس بیش از تبعیت از اهداف شخصی خود می‌بایست مطیع اراده ملت باشند (Richter, 2008; 53).

برخی کارشناسان سیاسی تأکید می‌کنند که بلافاصله پس از طرح ایده دموکراسی حاکمیت‌بنیان از سوی سورکف، این ایده به دکترین رسمی پوتین و دولت او تبدیل شده است. صاحب‌نظران همچنین ارائه مفهوم دموکراسی حاکمیت‌دار را واکنش روسیه به انقلاب‌های رنگی و تلاشی برای عرضه خود به عنوان یک قدرت بزرگ در قرن بیست و یک قلمداد می‌کنند (Fisher: 2014: 3). مفهوم دموکراسی حاکمیت، حامل دو پیام هم‌زمان برای جامعه روسیه است. اولین پیام حاکی از آن است که منابع مشروعیت دولت در روسیه در داخل همین کشور است و نه در غرب. دوم اینکه دولت روسیه ضامن حاکمیت و بقای این کشور در برابر جهانی شدن و سایر تهدیدات بزرگ خارجی است (Okara, 2007). بنابراین، پوتین با استناد به مفهوم دموکراسی حاکمیت‌بنیان و از طریق تأکید بر این نکته که هر کشوری حق دارد مسیر خاص خود را تعیین کند توجیهی را برای رد اصول دموکراسی غربی پیدا کرده است (Clark, 2016: 1).

در مجموع، از میان سه روایت سیاست هم‌میهنی، جهان‌روسی و دموکراسی مستقل، دو مفهوم اول و دوم قرابت‌ها و همبستگی‌های بالایی با یکدیگر دارند به نحوی که می‌توان مفهوم جهان‌روسی را نسخه روزآمدشده و تکمیل‌شده مفهوم سیاست هم‌میهنی قلمداد کرد. مفهوم دموکراسی مستقل نیز عمده‌تاً نماینده تلاش روسیه برای خروج از انفعال گفتمانی در برابر ارزش‌های سیاسی مورد حمایت نظام‌های لیبرال غربی همچون دموکراسی و حقوق بشر است. اما نباید مهم‌ترین محدودیت هر سه روایت را که چه بسا باعث تحدید بهره‌گیری روسیه از قدرت نرم در پیشبرد سیاست خارجی‌اش به شمار می‌آیند از نظر دور داشت: روایت‌های مسلط روسیه در قوام بخشیدن به بهره‌گیری روسیه از قدرت نرم در پیشبرد سیاست خارجی از رویکرد تقلیل‌گرای سیاست‌گذاران خارجی روسیه به حکایت دارند که چه بسا باعث می‌گردد قدرت نرم این کشور طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶ ویژگی جهان‌شمول نداشته باشد.

۴. زمینه‌یابی اسنادی کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه

برای درک میزان اهمیت قدرت نرم در ملاحظات کلان روسیه به‌ویژه در ملاحظات فرامرزی این کشور می‌توان علاوه بر بررسی اقدامات و فعالیت‌های مسکو در این حوزه، به اسناد بالادستی روسیه به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی مراجعه کرد. روسیه از زمان فروپاشی شوروی تاکنون اقدام به انتشار پنج سند بالادستی سیاست خارجی تحت عنوان «مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه» کرده است. این اسناد در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶ منتشر شده‌اند. اولین سند که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد کمترین اشاره‌ای به قدرت نرم نکرده بود و این موضوع عمدتاً به‌دلیل مشکلات داخلی روسیه به‌طور کامل مورد غفلت قرار گرفته بود.

دومین سند سیاست خارجی روسیه در طلیعه هزاره جدید میلادی، یعنی در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۰ به امضای ولادیمیر پوتین رسید. در فصل اول این سند با عنوان اصول کلی، «ترویج درک مثبت از روسیه در جهان، تبلیغ زبان روسی و فرهنگ روسیه در کشورهای خارجی» به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی روسیه مورد تاکید قرار گرفت. در فصل سوم با عنوان اولویت‌های فدراسیون روسیه در حل مشکلات جهانی مجموعه‌ای از ترجیحات مسکو در حوزه سیاست خارجی اشاره شده است؛ در این میان، از یک سو «احترام به حقوق و آزادی بشر بر پایه احترام به هنجارهای حقوق بین‌الملل» اولویت‌گذاری شد و از سوی دیگر «حمایت اطلاعاتی از فعالیت‌های سیاست خارجی» برجسته گردید و به‌موجب آن، ارتباط با بخش‌های وسیع اهداف عمومی جهانی و اطلاعات صحیح در مورد مواضع روسیه در قبال مشکلات اصلی بین‌المللی، ابتکارات و اقدامات فدراسیون روسیه در حوزه سیاست خارجی و نیز در مورد فرهنگ، دانش و آثار فکری روسیه در زمره فعالیت‌های سیاست خارجی فدراسیون روسیه با هدف شکل دهی به تصویری مثبت از روسیه در خارج از کشور اعلام شد (The Foreign Policy Concept of The Russian Federation, 2000).

سومین سند سیاست خارجی روسیه در ۱۲ جولای ۲۰۰۸ به تصویب دیمیتری مدودف رئیس‌جمهور وقت روسیه رسید. این سند اولین نشانه‌های توجه جدی روسیه به قدرت نرم را در خود منعکس ساخت. در فصل نخست با عنوان «مقررات عمومی»، حمایت جامع از حقوق و منافع مشروع شهروندان روسی و هم‌وطنان مقیم خارج از کشور؛ ترویج یک تصویر واقعی از فدراسیون روسیه در سطح جهانی به عنوان یک دولت دموکراتیک متعهد به اقتصاد بازار و سیاست خارجی مستقل؛ و توسعه مشارکت بین‌المللی و ترویج زبان روسی و فرهنگ مردم روسیه در کشورهای خارجی به عنوان اهداف اصلی سیاست خارجی روسیه که پیوند تنگاتنگی با قدرت نرم دارند معرفی شدند.

در فصل سوم، همکاری بین‌المللی بشردوستانه و حقوق بشر به عنوان یکی از اولویت‌های فدراسیون روسیه برای حل مشکل‌های جهانی، تصریح گردید که روسیه متعهد به ارزش‌های دموکراتیک جهانی از جمله حمایت از حقوق و آزادی بشر است و اهداف خود را در «حمایت از حقوق و منافع مشروع شهروندان روس و هم‌وطنان مقیم کشورهای دیگر و حفظ هویت قومی و فرهنگی آنان و ارتباط آن‌ها با سرزمین مادری؛ و کمک به یادگیری و توسعه زبان روسی به عنوان بخش جدایی ناپذیر از فرهنگ جهانی و یک ابزار ارتباطی بین قومی» می‌بیند.

در حوزه دیپلماسی عمومی، این سند اعلام می‌کرد که روسیه درک عینی خود از جهان را دنبال خواهد کرد و ابزارهای مؤثر نفوذ اطلاعاتی بر افکار عمومی در خارج از کشور را توسعه خواهد داد (Dougherty, 2013: 24). این سند همچنین بر تقویت نقش رسانه‌های جمعی روسیه در محیط بین‌المللی اطلاعات و ارائه حمایت اساسی دولتی به آن‌ها و نیز مشارکت فعال در همکاری بین‌المللی در زمینه اطلاعات تاکید می‌کرد.

بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که سند ۲۰۰۸ اولین سند بالادستی سیاست خارجی روسیه بود که جنبه‌هایی از قدرت نرم را مورد توجه راهبردی قرار داد. این تحول بیش از هر چیز ناشی از ادراکات مقامات روسی از انقلاب‌های رنگی در محیط پیرامونی بود که تأثیر مستقیمی بر نگرش روسیه به جایگاه قدرت نرم در فرایند تدوین و اجرای سیاست خارجی برجای گذاشت؛ از سوی دیگر، روسیه در این فرایند، باتوجه خاص به جوانب نرم‌افزاری قدرت در محیط شوروی سابق، کشورهای جامعه مستقل مشترک‌المنافع

را در صدر اهداف قدرت نرم خود قرار داد. در این چارچوب، در این سند تاکید گردید که روسیه فعالانه فعل و انفعالات میان دولت‌های این جامعه را در حوزه بشردوستانه از طریق حفظ و توسعه میراث مشترک فرهنگی و تمدنی توسعه خواهد داد (President of Russia, 2008: 8-16).

چهارمین سند سیاست خارجی روسیه در ۱۲ فوریه ۲۰۱۳ به تصویب پوتین رسید. در فصل نخست با عنوان «مقررات عمومی»، ترویج زبان روسی و تقویت جایگاه آن در جهان، انتشار اطلاعات درباره دستاوردهای مردم روسیه و تقویت جمعیت روس‌های خارج از کشور از یک سو و تسهیل توسعه یک گفتگو مشارکت سازنده بین تمدن‌ها در راستای ارتقای وفاق بین فرهنگ‌ها و مرام‌های مختلف و اطمینان از غنای متقابل آن‌ها از سوی دیگر به‌عنوان اهداف کلان سیاست خارجی روسیه که ارتباط مستقیمی با پیشبرد قدرت نرم این کشور دارد تصریح گردید.

این سند بخشی را به قدرت نرم و اهمیت آن در روابط روسیه با سایر کشورها اختصاص داد به طوری که در بند ۲۰ آن، تصریح گردید که قدرت نرم به‌عنوان ابزاری جامع برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی مبتنی بر پتانسیل جامعه مدنی، اطلاعات، روش‌های فرهنگی و سایر روش‌ها و فن‌آوری‌های جایگزین دیپلماسی سنتی، رفته‌رفته به یک جزء ضروری روابط بین‌الملل مدرن تبدیل می‌شود ولی هشدار داد که در عین حال تشدید رقابت جهانی و بحران‌های فزاینده نیز گاهی اوقات خطر استفاده مخرب و غیرقانونی از «قدرت نرم» و مفاهیم حقوق بشری برای اعمال فشار سیاسی بر دولت‌های مستقل، دخالت در امور داخلی و بی‌ثبات سازی وضعیت سیاسی آن‌ها، دستکاری افکار عمومی به بهانه تأمین مالی پروژه‌های فرهنگی و حقوق بشر در خارج از کشور را پدید می‌آورد (The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation, 2013: 13).

این سند بر "تنوع تمدنی" جهان، رقابت بر سر ارزش‌ها و تأثیر منفی ایدئولوژی زده شدن مجدد مسائل بین‌المللی تأکید نهاد. در این میان، ابزارهای قدرت نرم از جمله جامعه مدنی^۱، اطلاعات و ارتباطات و ابزارهای انسانی به‌عنوان جایگزین دیپلماسی کلاسیک^۲ از دیگر جنبه‌های جدید مورد اشاره سند ۲۰۱۳ بودند (Monaghan, 2013: 5-6).

1Civilizational Diversity

2Re-ideologization

3Civil Society

پنجمین سند سیاست خارجی روسیه در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ به تصویب پوتین رسید. در فصل نخست این سند، چهار هدف مرتبط با پیشبرد قدرت نرم در میان اهداف کلان یازده‌گانه تعیین شده برای سیاست خارجی فدراسیون روسیه دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. تحکیم موقعیت فدراسیون روسیه به عنوان یکی از قدرت‌های صاحب نفوذ در جهان معاصر؛
۲. تقویت نقش روسیه در فضای انسانی جهانی، ترویج و تحکیم موقعیت زبان روسی در جهان، تعمیم دستاوردهای فرهنگ ملی، میراث ملی و تاریخی و هویت فرهنگی مردمان روسیه، تعمیم آموزش و علوم روسیه، متحد ساختن جامعه مهاجران روسی؛
۳. تحکیم موقعیت رسانه‌های گروهی خبری و ارتباطی روسیه در فضای اطلاعاتی جهان و رساندن دیدگاه‌های روسیه به عرصه‌های گسترده جامعه جهانی در فرآیندهای بین‌المللی؛
۴. کمک به ترویج گفت‌وگو سازنده و همکاری به نفع تحکیم و تقویت هماهنگی و غنی سازی متقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون.

بند نهم آن به صراحت موضوع قدرت نرم را مورد اشاره قرار داده است. در این بند تاکید شده است که علاوه بر روش‌های سنتی دیپلماسی، قدرت نرم به یک بخش جامع تلاش‌ها برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی تبدیل شده است. این سنخ از قدرت شامل ابزارهایی است که از سوی جامعه مدنی ارائه می‌شود، و نیز روش‌ها و فن‌آوری‌های مختلف از اطلاعات و ارتباطات گرفته تا روش‌های بشردوستانه و سایر روش‌ها را دربرمی‌گیرد.

در بند ۴۵ این سند به اهداف مختلفی که روسیه به‌عنوان یک کشور متعهد به ارزش‌های دموکراتیک جهانی از جمله حقوق و آزادی‌های بشر دنبال می‌کند اشاره شده است. برخی از این اهداف از جمله: حفاظت از حقوق و منافع مشروع هم‌میهنانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند براساس حقوق بین‌الملل و معاهدات بین‌المللی؛ تشویق یادگیری زبان روسی و استفاده وسیع‌تر از آن به‌عنوان بخشی جامع از فرهنگ جهانی و ابزار ارتباطات بین‌المللی و بین قومی؛ توسعه پیوندهای فرهنگی و نوع‌دوستانه بینادولتی

1Information
2Communications
3Classical Diplomacy

میان ملت‌های اسلاو؛ دخالت دادن نهادهای جامعه مدنی در حل و فصل چالش‌های بین‌المللی در راستای افزایش تاثیرگذاری سیاست خارجی روسیه؛ و توسعه همکاری فرهنگی و بشردوستانه بین‌المللی به‌عنوان ابزار ایجاد گفتگوی بین‌تمدنی از طریق دیپلماسی عمومی به‌طور مستقیم با موضوع قدرت نرم مرتبط هستند.

همچنین در بند ۴۶ این سند تاکید شده است که ارائه اطلاعات بی‌طرفانه به جامعه بین‌المللی در مورد نگرش روسیه به مسائل مهم بین‌المللی، تلاش‌ها و ابتکارات سیاست خارجی این کشور، فرایندها و طرح‌های مرتبط با توسعه اجتماعی و اقتصادی آن و دستاوردهای فرهنگی و تحقیقاتی روسیه یک عنصر مهم از سیاست خارجی فدراسیون روسیه می‌باشد. براساس بند ۴۷، جهان تصویر بی‌طرف و عینی از این کشور دارد، و در صدد توسعه ابزارهای مؤثر خود برای نفوذ در افکار مخاطبان خارجی بوده، رسانه‌های گروهی روسیه و روس‌زبان در فضای اطلاع‌رسانی جهانی را تقویت کرده، حمایت‌های لازم را از طرف حکومت در اختیار آن‌ها قرار داده و در برنامه‌های همکاری بین‌المللی در حوزه اطلاعات مشارکت فعالیت خواهد داشت. برای رسیدن به این هدف، روسیه از فن‌آوری‌های جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی استفاده می‌کند (The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation, 2016:10,12).

به‌طور کلی، تحلیل محتوای اسناد کلان سیاست خارجی روسیه دو ویژگی مهم سیر تحول جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی این کشور آشکارا منعکس می‌سازد که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. **فزاینده‌گی:** هرچه از سند نخست به سند پنجم می‌رسیم، تصریحات بیشتری بر قدرت نرم و موضوعات مرتبط با آن صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که قدرت نرم از جایگاه بسیار حاشیه‌ای در سند نخست به محوریت‌یابی در سند پنجم می‌رسد. این روند توجه روزافزون مقامات کرملین به این موضوع را در اسناد بالادستی روسیه مورد تأیید قرار می‌دهد، روندی که آشکارا از سند سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۸ آغاز شد و در نسخه‌های بعدی این سند در سال‌های ۲۰۱۳ تکمیل گردید. و در سند سال ۲۰۱۶ به اوج خود رسید.

1 Slavic Nations

2 Dialogue Among Civilisations

۲. پیش‌روندگی: محتوای این اسناد نشان می‌دهد که نگرش نخبگان سیاسی روسی به مقوله قدرت نرم و نقش‌آفرینی آن در ارتقای منزلت بین‌المللی روسیه روند تکاملی را به ویژه در دو دهه اخیر پیموده است به طوری که بر اساس اسناد سالهای ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶، فدراسیون روسیه رفته رفته خود را در بهره برداری از قدرت نرم در پیشبرد اهداف سیاست خارجی در عرصه بین‌المللی پیشرو و صاحب سبک می‌داند.

نتیجه‌گیری

زمینه‌یابی سه‌وجهی که در بالا آماج بحث و فحص قرار گرفتند چند گزاره ارزیابانه کلیدی را فراروی ما می‌نهند:

۱. این واقعیت که توجه جدی مقامات کرملین به بهره‌گیری قدرت نرم در سیاست خارجی انقطاع از غربگرایی یلتسینی و پیوستگی با میراث شوروی را در خود دارد، مقابله‌های بین‌المللی سهمگینی را فراروی خود دارد که تدابیر فدراسیون روسیه در پیشبرد قدرت نرم را از حالت ابتکاری خارج خواهد کرد و صبغه ای واکنشی بدان خواهد بخشید؛

۲. سه روایت سیاست هم‌میهنی، جهان‌روسی و دمکراسی مستقل، که در قوام بخشیدن به بهره‌گیری روسیه از قدرت نرم در پیشبرد سیاست خارجی به نوعی تقریر یافته‌اند و ترویج می‌شوند که بازتاب دهنده ارزش‌ها و هنجارهای خاص گرایانه هستند و همین ویژگی به نوبه خود قدرت نرم روسیه را در مواجهه با تاخت و تازهای قدرت نرم غربی که ارزش‌های جهانشمول را دارند با محدودیت‌های جدی مواجه می‌سازد.

۳. فزاینده‌گی و پیش‌روندگی موجود در سیر تطور نگرش اسناد کلان سیاست خارجی روسیه تناسب چندانی با روایت‌ها/ تجربه دوده‌ده اخیر فدراسیون روسیه در بهره‌گیری از قدرت نرم برای پیشبرد سیاست خارجی ندارند و همین امر قول و فعل مقامات کرملین را دچار تناقض می‌سازد به طوری که لاجرم اهداف مصرح این اسناد در زمینه قدرت نرم معمولاً تا حد زیادی تحقق‌نیافتنی باقی می‌مانند.

این سه گزاره ارزیابانه بازتاب‌دهنده محدودیت‌های لاینحل فراروی قدرت نرم روسیه می‌باشند که بیش از هر چیز به نظر می‌رسد برخاسته از منابع قدرت نرم این کشور بوده‌اند؛ از زمینه‌یابی‌های بالا چنین بر می‌آید که قدرت نرم روسیه از پنج منبع ذیل تغذیه می‌شود:

۴. **تاریخ:** مقامات روسیه در راستای توسعه قدرت نرم این کشور تلاش دارند تا از تاریخ و وقایع تاریخی بهره‌برداری کنند. به‌عنوان مثال آن‌ها تلاش دارند تا با استفاده از پیروزی شوروی در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ به‌منزله نماد وحدت و اتحاد میان ملت‌هایی که پس از فروپاشی شوروی دولت‌های جدیدی را تشکیل داده‌اند بهره‌برداری کرده و نوستالژی آن دوران را نزد این ملت‌ها تقویت نمایند.

۵. **فرهنگ و ادبیات:** روسیه در هر دو تمدن اروپایی و ارواسیایی یک مرکز فرهنگی مهم می‌باشد. علی‌رغم موقعیت جغرافیایی استثنایی این کشور در اروپا و آسیا، روس‌ها تمایل دارند که فرهنگ خود را بخشی از فرهنگ غرب بدانند... از سوی دیگر، ادبیات روسیه قدمتی درخور توجه دارد و یکی از غنی‌ترین ادبیات جهان است که ریشه پیدایش آن به نیمه دوم قرن دهم میلادی برمی‌گردد و ارتباط مستقیمی با پیدایش مذهب مسیحیت دارد.

۶. **زبان:** جامعه کسانی که ترجیح می‌دهند به زبان روسی تکلم کنند حدود ۳۰ درصد کل جمعیت دولت‌های شکل گرفته از اتحاد جماهیر شوروی به جز روسیه است. کارشناسان اعتقاد دارند که زبان روسی ابزار منطقه‌ای اصلی ارتباطات در اوراسیا در قرن بیست و یکم باقی خواهد ماند. در شش کشور شوروی سابق (اوکراین، بلاروس، مولداوی، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان)، اقلیت روس ۱۷ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و از این‌رو زبان روسی و تلویزیون‌های روس‌زبان به‌ویژه در بلاروس و مولداوی محبوبیت بیشتری دارند. زبان روسی زبان دوم مشترک در جمهوری‌های غیرروس اتحاد شوروی و زبان مادری بسیاری از سیاستمداران است. امروزه این زبان به‌عنوان زبان مشترک پیونددهنده جمهوری‌های سابق شوروی باقی مانده است.

۷. **قومیت:** روسیه برای توسعه قدرت نرم خود توجه ویژه‌ای به جمعیت بالای روس‌تبارهایی دارد که در خارج از این کشور به‌ویژه در کشورهای حوزه شوروی سابق زندگی می‌کنند. مقامات روسیه بر حفاظت از هویت قومی دیاسپورای روس و ارتباطات با سرزمین مادری و تاریخی خود تأکید دارند. در مجموع، روسیه قادر است تا به طرق مختلف از روس‌تبارها و هم‌میهنان خود در کشورهای حوزه سی.آی.اس حمایت نماید. مسکو با وجود رسانه‌های جمعی روسی، که در سراسر منطقه قابل دسترس هستند، زبان روسی و نیز از طریق روابط خانوادگی کهن در سراسر مرزهای خود، نفوذ فرهنگی بزرگی

را بر روس تبارهای مقیم کشورهای استقلال‌یافته اعمال می‌کند. به‌طور متقابل، جمعیت روس تبارها در کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای حوزه سی.آی.اس می‌توانند به‌عنوان کارگزاران توسعه قدرت نرم روسیه ایفای نقش نمایند و به مروجان و حامیان مسکو در این حوزه تبدیل شوند.

۸ مذهب: روسیه در راستای توجه به منابع قدرت نرم ترویج مسیحیت ارتدوکس را در دستورکار قرار داد است. بر این اساس، مسکو در راستای تحقق مجدد اتحاد معنوی هم‌میهنان روس و تقویت پیوندهای فرهنگی هم‌میهنان با موطن خود به احیای مفهوم تاریخی «سوجاتاجاراس» به معنای «روسیه مقدس» روی آورده است. در سال ۲۰۱۰، مذهب آشکارا در کنار زبان و فرهنگ روسی به‌عنوان مبنایی برای ایده جهان روسی مطرح شد. امروزه، از این منظر کلیساهای ارتدوکس مراکز ثقل دیاسپورای روس هستند که به آن‌ها کمک می‌کنند تا روابط فرهنگی و معنوی خود را با میهنشان حفظ نمایند.

از آنجاکه روسیه در پیشبرد قدرت نرم خود ارزش‌های لیبرال غربی را که داعیه جهانشمولی دارند هم‌آورد خود می‌داند هر پنج منبع قدرت نرم روسیه از دو جهت در قیاس با داعیه این کشور در زمینه برخورداری از جایگاه قدرت بزرگ در عرصه بین‌المللی با محدودیت جدی روبه‌رو است: نخست آنکه، برد جغرافیایی آن‌ها محدود است به گونه‌ای که صرفاً به خارج نزدیک منحصر می‌گردد، منطقه‌ای که در طی سه دهه اخیر ارزش‌های غربی نفوذ قابل ملاحظه‌ای در آن کرده‌اند؛ و دوم آنکه، برد فکری آن امتداد جهانی ندارد. به بیان بهتر، اقبال به زبان و ادبیات روسی به مراتب کمتر از هم‌آوردهای غربی آن است، مسیحیت ارتدوکس در قیاس با مسیحیت کاتولیک و پروتستان پیروان کمتری دارد، روس‌ها قومیت پرشماری در جهان به شمار نمی‌آیند، و تاریخ روسیه نیز در قیاس با هم‌تایان خود الهام‌بخشی فراوان ندارد. بر این اساس، می‌توان به این جمع بندی رسید که هرچه تأکیدات مقامات کرملین بر قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه بیشتر گردد، چالش‌های فراروی تحقق اهداف آن‌ها در این زمینه نیز مضاعف خواهد گردید.

منابع

جمالزاده، ناصر (۱۳۹۲)، *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۸)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۲)، قدرت نرم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
عطایی، محمدرهاد و هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۲)، «روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه: (۲۰۱۳-۲۰۰۰)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴، قری، سید محمدجواد و جعفری، علی اکبر (۱۳۹۵)، «منابع قدرت نرم در سیاست‌های کلی نظام؛ موردکاوی سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره نوزدهم.

کریمی مطهر، جان‌اله (۱۳۸۲)، «بررسی اجمالی چگونگی پیدایش و گسترش تاریخ ادبیات روسیه»، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۱۴، بهار و تابستان.

نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

هرسیج، حسین؛ تویسرکانی، مجتبی و جعفری، لیلا. (۱۳۸۸)، «ژئوپولیتیک قدرت نرم ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دوم.

Barghoorn, Frederick (1964), **Soviet Foreign Propaganda**, Princeton University Press.

Clark, David (2016), Putin is exporting 'sovereign democracy' to new EM allies, **Financial Times**, December 20.

Conley, Heather. Gerber, Theodore (2011), Russian Soft Power in the 21st Century, CSIS, August, https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/110826_Conley_RussianSoftPower_Web.pdf.

Coyer, Paul (2015), Holy Alliance: Vladimir Putin, The Russian Orthodox Church And Russian Exceptionalism, *Forbes*, May 21, available at: <https://www.forbes.com/sites/paulcoyer/2015/05/21/unholy-alliance-vladimir-putin-and-the-russian-orthodox-church/#64a5ef9927d5>.

Dimitrova, Antoaneta (2017), "The Elements of Russia's Soft Power: Channels, Tools, and Actors Promoting Russian Influence in the Eastern Partnership Countries", **EU-STRAT Working Paper Series**, July, No 4.

Dougherty, Jill (2013), **Russia's Soft Power Strategy**, Washington, Georgetown University.

Feklyunina, Valentina (2015), Soft power and Identity: Russia, Ukraine and the Russian World(s), **European Journal of International Relations**, Reprints: sagepub.co.uk/journalspermissions.nav.

- Ferguson, Chaka (2011), **Soft Power as The New Norm: How The Chinese-Russian Strategic Partnership (Soft) Balances American Hegemony in an Era of Unipolarity**, Florida: Umi Dissertation Publication.
- Fisher, Max (2013), "In case you weren't clear on Russia Today's relationship to Moscow, Putin clears it up", **Washington Post**, June 13.
- Heleniak, Timothy (2004), Diaspora after the Breakup of the Soviet Union, **Journal of International Affairs**, Spring, Vol. 57, no 2.
- Kallas Kristina (2016), Claiming the Diaspora: Russia's Compatriot Policy And Its Reception By Estonian-Russian Population, **Journal on Ethnopolitics and Minority Issues in Europe**, Vol 15, No 3.
- Kanet, Roger (2010), **Russian Foreign Policy in the 21st Century**, Palgrave Macmillan.
- Karpowicz, Jaroslaw (2011), Russia's Soft Power Influence on the Eastern Partnership Countries: Threat or Opportunity for the European Union? **The Polish Quarterly of International Affairs**, No. 2.
- Kiilo, Tatyana. Vladimirova, Yelana (2011), **Compatriots in Russian Federation 2011: Short term Prognosis**, Karmo Tuur, Tartu University Press.
- Kiseleva, Yulia (2015), Russia's Soft Power Discourse: Identity, Status and the Attraction of Power, **Politics**, Vol 35, No. 3-4.
- Koptyaeva, Anna (2016), the international image of the state as an instrument of soft power, **Arctic and North**, No. 23.
- Krastev, I. (2006) "Sovereign democracy, Russian-style's Open Democracy", 16 November, available at: Kremlin Website (2012), Meeting with Russian ambassadors and permanent representatives to international organizations, July
- Kudors, Andis (2010), "Russian World"—Russia's Soft Power Approach to Compatriots Policy, **Russian Analytical Digest**, No 81, 16 June.
- Lin, Li, Hongtao, Ieng (2017), "Joseph Nye's Soft Power Theory and Its Revelation towards Ideological and Political Education", **Humanities and Social Sciences**. Vol. 5, No. 2.
- Majie, Zhu (2002), **The role if Soft power In International relations, In: Cultural Impact on International Relations**, Washington: library of Congress Cataloging in publication
- Maliukevicus, Nerijus (2013), "Constructing Russian Soft Power in Post-Soviet Region, AGORA". **Political communication studies**, No.2.
- Monaghan, Andrew (2013), "The New Russian Foreign Policy Concept: Evolving Continuity", Chatham House, www.chathamhouse.org.
- Nye, Joseph (2002), **The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Cannot Go it Alone**, New York, Oxford University Press.
- Nye, Joseph (2004), **Soft power: The Means of Success in World Politics**, New York: public Affairs.
- Nye, Joseph (2006), **Think Again: Soft power, Foreign Policy**, February 23.
- Nye, Joseph (2008), Public Diplomacy and Soft Power, **The Annals of the American Academy of Political and Social Science**, Vol. 616. March.
- Nye, Joseph (2010), Cyber Power, Harvard Kennedy School, Belfer Center.

- Nye, Joseph on Smart Power (2008), available at: <https://www.belfercenter.org/publication/joseph-nye-smart-power>.
- Okara, Andrey (2007), "Sovereign Democracy: A New Russian Idea or a PR Project?", *Russia in Global Affairs Journal*, August 8, http://eng.globalaffairs.ru/number/n_9123.
- Pallaver, Matteo (2011), **Power and It's Forms: Hard, Soft, Smart**, The London School of Economics and Political Science.
- Popescu, Nicu (2006), Russia's Soft Power Ambitions, Policy Brief, **Center for European Policy Studies**, No. 115, October.
- Rawnsley, Gary (2009), "China Talks Back: Public Diplomacy and Soft Power for the Chinese Century", in Nancy Snow (ed.), **Public Diplomacy**, New York, Routledge.
- Richter, James (2008), "Russia Reacts To Globalism: Sovereign Democracy and the Public Chamber." Conference Papers -- International Studies Association, available at: http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/2/5/4/5/9/page_s254596/p254596-1.php.
- Rutland, Peter. Kazantsev, Andrei (2016), the limits of Russia's 'soft power', **Journal of Political Power**, Vol. 9, No. 3.
- Surkov, Vladislav (2008), "Russian political culture: The view from utopia", *Russian Social Science Review* 49, No. 6, Available at: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/10611428.2008.11065310>.
- The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation (2013), "Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation", at: http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptICk6B6BZ29/content/id/122186
- The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation (2016)**, "Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation", at: http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptICk6B6BZ29/content/id/122186
- Tsygankov, Andrei (2013), Moscow's Soft Power Strategy, **Current History**, October 112.
- Tsygankov, Andrei (2014), **the Strong State in Russia**, Oxford University Press.
- Van Herpen, M (2015), **Putin's propaganda Machine: Soft Power and Russian Foreign Policy**, New York: Rowman and Littlefield.
- Wyne, Ali (2009), "Public Opinion and Power", in Nancy Snow (ed.), **Public Diplomacy**, New York, Routledge.
- Zavadski, K (2015), Putin's propaganda TV lies about its popularity. *Daily Beast*, 17 September. Available from: <http://archive.mid.ru/bdcomp/ns-osndoc.nsf/>